

پاسخ به چند پرسش در مورد جنبش انقلابی اخیر

پرسشگر: کانال بذرهای ماندگار: با سلام های گرم به شنوندگان کانال "بذرهای ماندگار" کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق ایران. با اوج گیری مبارزات توده ها در یک ماهه اخیر که سراسر کشور را فرا گرفته شاهدیم که هر روز مبارزه نیروهای انقلابی جامعه با سرکوبگران مدافع سیستم ظالمانه سرمایه داری در ایران به شکلی در جریان هست. در این موقعیت برخی از بازدیدکنندگان کانال بذرهای ماندگار در تماس با ما پرسش هایی را مطرح کردند ما این پرسش ها را با رفیق فریبرز سنجری از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران در میان گذاشتیم تا با جویا شدن از پاسخ های این رفیق بازدید کنندگان کانال بذرهای ماندگار هر چه بیشتر در جریان مواضع چریکهای فدایی خلق در این موارد قرار بگیرند.

پرسشگر: بذرهای ماندگار: با درود به رفیق فریبرز سنجری گرامی، خوشحالیم که بار دیگر پاسخگوی پرسش های ما هستید.

رفیق سنجری: من هم متقابلا تشکر می کنم از شما و بسیار خوشحالم که یک دفعه دیگر همراه با شما پاسخگوی پرسش های جوانان و عزیزانی هستیم که از کانال تلگرامی بذرهای ماندگار بازدید می کنند.

پرسش: خیلی ممنونیم از شما. رفیق سنجری شعله ور شدن خیزش توده ها که طی آن جوانان با دست خالی اما واقعا با یک جسارت تحسین برانگیزی گاه مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی را وادار به فرار می کنند پرسش هایی را برای بازدیدکنندگان کانال بذرهای ماندگار سبب شده. اجازه بدهید که قبل از اینکه پرسش ها را مطرح کنم تاکید کنم که چون فرار هست این پرسش و پاسخ ها به طور مجزا هم پخش بشود ناکزیر هستیم که باید به شما اطلاع بدهم که پاسخ ها باید کوتاه و هر پاسخی در محدوده ۵ دقیقه باشد. تا ما بتوانیم در سطح وسیع تری پاسخ ها را پخش کنیم. با این تاکید اولین پرسش را مطرح می کنم که آن این هست که: خامنه ای و دستگاه تبلیغاتی اش خیزش بزرگ کنونی را به دولت های خارجی و به خصوص به آمریکا و اسرائیل نسبت می دهند و این دولت ها هم علنا از حق مردم در این اعتراضات سخن می گویند. شما این وضعیت را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: اگر دیکتاتوری حاکم چنین نمی گفت باید ما تعجب می کردیم. چون این دارو دسته جنایتکار حاکم در این حدود ۴۳ سالی که در ایران قدرت گرفتن و به جنایت مشغولند هیچ خیزش توده ای نبوده که آنرا به دولت های خارجی نسبت ندهند. مگر سال ۱۳۸۸ آن جنبش بزرگ را تحت عنوان انقلاب مخملی سرکوب نکردند. بگذارید تاکید کنم که اساسا دیکتاتورهای که به دروغ مدعی حمایت ۹۹ درصدی مردم هستند در مواجه با شورش های بزرگ و شورش های توده ای گرسنگانی که کارد به استخوانشان رسیده چاره ای هم جز این هم ندارند. چون آنها که نمی توانند اعتراف کنند فاقد هر گونه مشروعیت مردمی هستند پس همه اعتراضات را به خارج و نیروهای بیگانه نسبت می دهند. اینکه دستگاه تبلیغاتی قدرت های غربی اخبار خیزش را منعکس و علنا هم از حق مردم در اعتراض حمایت می کنند قبل از هر چیز بیانگر این است که نمی خواهند در افکار عمومی کشور خودشان حامی جمهوری اسلامی شناخته شوند. از طرف دیگر به این هم باید توجه کرد که با چنین فشارهایی شرایط را برای پیشبرد سیاست های خودشان در آینده هموار می کنند. بی دلیل نیست که در آمریکا گفته می شود مذاکرات برجام به بن بست رسیده و تمرکز دولت ایالات متحده آمریکا روی اعتراضات کنونی می باشد.

پرسش: بله. خیلی ممنونیم از شما. رفیق سنجری گرامی شما تفاوت رژیم چنج با انقلاب را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: ببینید انقلاب کار توده های جان به لب رسیده است. در انقلاب توده های وسیع ستمدیده پيامی خیزند تا نظم ظالمانه حاکم را براندازند و با کسب قدرت سیاسی یک نظم نوینی را برقرار کنند. به تاریخ هم اگر مراجعه کنیم برای نمونه در انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ که به رهبری بورژوازی فرانسه علیه فئودالیسم شکل گرفته بود این انقلاب باعث شد که فئودالیسم از بین برود و نظم سرمایه داری برقرار بشود. یا انقلاب کبیر اکتبر در ۱۹۱۷ در روسیه که آن نظم ظالمانه سرمایه داری و فئودالی آن موقع در روسیه را داغان کرد و کارگران را به قدرت رساند تا سوسیالیسم را برقرار کنند. بنابراین انقلاب بسته به اینکه در چه دوران تاریخی و در چه شرایط مشخصی رخ بدهد می تواند به رهبری طبقات گوناگونی شکل بگیرد و همین رهبری هم هست که در خیلی از مواقع ماهیت هر انقلابی را شکل می دهد. البته برخی انقلابات هم می توانند با شکست مواجه بشوند و به تغییر مناسبات تولیدی حاکم منجر نشوند مثل همین انقلاب سال ۵۷ در کشور خودمان که مردم برای بیرون راندن امپریالیست ها از ایران و رهائی از آن شر دیکتاتوری ای که رژیم شاه حاکم کرده بود بها خاستند اما چون رهبری با درایت انقلابی در صحنه نبود امپریالیست ها در گوادلوپ دار و دسته خمینی را یعنی همین جمهوری اسلامی را جایگزین رژیم سلطنت کردند و انقلاب عملا "ملا خور" شد.

با توجه به توضیحات بالا پس انقلاب امر توده هاست که در هر زمانی نتیجه اوضاعی که خارج از اراده سازمان های سیاسی شکل می گیرد. اما رژیم چنج که به خصوص در کشورهای شوروی سابق شکل گرفتند، رایج شد. به این معناست که در

کشور مفروض دار و دسته های درونی طبقه حاکمه با کمک قدرت های امپریالیستی دولت حاکم را سرنگون می کنند و یک دولت وابسته دیگری را جایگزین آن می کنند تا سیاست های قدرت های امپریالیستی ای که پشت این توطئه بوده اند را پیش ببرند. بنابراین رژیم پنج سیاست طبقات حاکمه است و اصلا ربطی به خواست های مردم و بپاخاستن آنها برای رسیدن به این خواست هایشان ندارد، البته در خیلی از مواقع هم قدرت های بزرگ تلاش می کنند که با حضور توده ها در خیابان ها سیاست هایشان را تحت نام و در پوشش مردم پیش ببرند. بر عکس آن دوره ای که بیشتر با توسل به کودتای نظامی رژیم های مورد نظر خودشان را به قدرت می رساندند. با توجه به زمان فکر کنم که این توضیح کافی باشد.

پرسش: بله خیلی ممنون ام از شما. پرسش بعدی که می خواهم از شما بپرسم این است که به نظر شما مبارزه و روش های آن علیه سیستم موجود (در ایران) چیست؟

پاسخ: ببینید. در هر جامعه ای و در هر کشوری مبارزه اشکال مختلفی دارد و هیچ وقت و در هیچ کجا نمی شود فقط به یک شکل از مبارزه اکتفا کرد و یا مبارزه مردم را به یک شکل محدود کرد. قبل از پرداختن به روش های مبارزه علیه سیستم موجود در ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته و جمهوری اسلامی به عنوان حافظ آن ضروریه که ابتدا من به چند نکته اشاره کنم.

نکته اول این است که باید به این توجه داشت که این واقعیتی است که تا حدودی اشکال مبارزه ستمدیدگان و اقشار فرودست علیه سیستم ظالمانه حاکم را خود دشمن با محدودیت هایش به مردم تحمیل می کند. برای نمونه وقتی یک دیکتاتوری لجام گسیخته همه راه های مبارزات مسالمت آمیز را با سرکوب ددمنشانه خودش مسدود می کند به طور طبیعی مردم و روشنفکران انقلابی به سوی مبارزه قهر آمیز متمایل می شوند. در دوران رژیم گذشته چون دیکتاتوری شاه مثل جمهوری اسلامی همه روش های (مبارزه) مسالمت آمیز را بی نتیجه ساخته بود نیروهای انقلابی به مبارزه مسلحانه روی آوردند. چون امکان حفظ تشکل انقلابیون و ارتباط با کارگران و ستمدیدگان بدون توسل به این شکل از مبارزه وجود نداشت واقعا.

نکته دوم هم که باید به آن توجه کرد این است که اشکال مبارزه در هر جامعه ای بسیار متنوع هستند و هر قشر و طبقه ای تا جایی که امکان داشته باشد از این اشکال استفاده می کند اما همواره باید توجه داشت که در میان اشکال مختلف مبارزه همیشه و قاعدا یک شکل از مبارزه است که شکل اصلی را تشکیل می دهد که بقیه اشکال مبارزه حول آن معنای واقعی پیدا می کنند. برای نمونه در دهه آخر حکومت شاه مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه بود و بقیه اشکال مبارزه هم در حول این شکل از مبارزه امکان رشد و گسترش پیدا می کردند.

با توجه به این توضیحی که دادم حال لازمه تاکید کنم که نیروهای انقلابی اهمیت هیچ شکلی از مبارزه را نادیده نمی گیرند و نباید هم بگیرند. اما همواره تلاش می کنند شکل اصلی مبارزه را بشناسند و تبلیغ کنند و در جهت اش حرکت کنند. نباید فراموش کرد که به طور کلی از اعتصاب کارگران برای دستیابی به مطالباتشون و حقوق های معوقه شون تا تجمع کشاورزان برای رسیدن به حق آبه شان و یا سرودن یک شعر انقلابی و تهیج کننده از سوی یک شاعر تا شعار نویسی یک دانش آموز بر روی دیوار همه و همه اشکال مختلف مبارزه ای که در شرایط ایران اهمیت مهمی دارند و باید به آنها توسل جست.

به طور مشخص در شرایط کنونی در ایران از تظاهرات توده ای در خیابان ها تا یورش به ارادل و اوباش حکومتی و پرتاب کوکتل مولوتف بسوی آنها گرفته تا مثلا اعتصاب معلمان و کارگران و تجمعات دانشجویی و یا اعتراضات دانش آموزان همه و همه شکل های گوناگون مبارزه اند. اما مساله مهم همواره اینه که با توسل به چه شکل از مبارزه میشه آن سازمان یا حزب انقلابی را ساخت که قادر باشد توده ها را بسیج کنه و به تدریج هم ماشین نظامی رژیم حاکم یعنی آن ارتش و سپاه و غیره را در هم بشکنه و سرانجام دیکتاتوری حاکم را به زیر بکشد. به باور ما تجربه نشان داده در ایران و در زیر سلطه دیکتاتوری رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه متحقق کننده چنین هدفی است و شکل اصلی مبارزه است به همین دلیل هم ما همواره کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی را به تشکیل هسته های سیاسی نظامی و مبارزت به مبارزه قهر آمیز دعوت می کنیم که البته دلائل عینی آنرا با توجه به محدودیت زمانی میشه و باید در فرصت های دیگر بیشتر توضیح داد.

پرسش: خیلی ممنونم از شما. از نظر شما اهمیت و لزوم تشکل یابی و سازماندهی چگونه است؟

پاسخ: امر غیر قابل انکاریه که در مبارزه فرد و تشکل همواره قدرت تشکل بیشتره. برای نمونه وقتی کارگران یک کارخانه به صورت فردی به دنبال خواست هایشان می روند عمدتا قادر به دستیابی به آنها نمی شوند اما وقتی با کارگران دیگر و همکاران دیگرشان همدست و هم صدا می شوند، به دلیل آن قدرت جمعی ای که پیدا می کنند، امکان دستیابی به مطالباتشان هم بیشتر می شود. با توجه به همین واقعیتیه که مارکسیست ها همواره به امر تشکل و سازماندهی اهمیت خیلی زیادی می دهند. شما برای رسیدن به یک خواستی با تعداد دیگری متحد می شوید عملا قدرت خودتان را با این کار افزایش دادید. برای همین هم هست که در میان ایرانیان معروفه که "یک دست صدا ندارد". اهمیت تشکل و سازماندهی را از روی حساسیت دشمن به این امر هم میشه دریافت. جمهوری اسلامی در طول عمر ننگین خودش به هر وسیله ای متوسل شده تا مثلا کارگران متشکل نشوند و در پراکندگی بسر ببرند. چون سرکوب کارگر تنها، بسیار ساده تر از سرکوب کارگران متحد و متشکل است. چرا جمهوری اسلامی تمام تلاش خودش را از آن اولین روزی که روی کار آوردندش برای سرکوب و کشف تشکل های سیاسی و صنفی و سازمان های سیاسی گذاشت؟ چون حذف تشکل ها و سازمان های پیشرو، سرکوب هر گونه حرکت انقلابی و توده ای علیه این نظام ظالمانه را برایش راحت تر می کرد. به همین دلیل

هم هست که مارکسیست‌ها شعارشان "کارگران جهان متحد شوید" است. چریک‌های فدایی خلق ایران هم با توجه به اهمیت تشکل، بر ضرورت به وجود آوردن یک سازمان انقلابی حرفه‌ای که در شرایط ایران به طور اجتناب‌ناپذیر باید مسلح و مخفی باشد تأکید می‌کنند و همه را به گام برداشتن در این راستا فرا می‌خوانند.

پرسش: رفیق سنجری گرامی تعریف و جایگاه مبارزه مدنی علیه سیستم موجود و رابطه اش با کار سازمانی را چگونه توضیح می‌دهید؟

پاسخ: ببینید به نظر من این سوال درست تنظیم نشده چون مبارزه مدنی علیه سیستم موجود هم می‌تواند سازمان یافته باشد. به هر حال پاسخ به این پرسش از آن نارسائی که در سوال وجود دارد تاثیر می‌گیرد. برای همین هم برای گریز از این امر تنها تأکید می‌کنم که مبارزه مدنی چه فردی و چه سازمان یافته باشه مبارزه‌ایه در چهارچوب مقررات سیستم موجود و هدف آن هم تغییر نظام نیست بلکه تغییر و بهبود شرایط در چارچوب نظام حاکم است. فعالین این مبارزه تلاش می‌کنند در حاشیه‌ای که مقررات و قوانین سیستم موجود ایجاد کرده برای رسیدن به مطالبات خودشان تلاش کنند. روشنه که هر چقدر سیستم موجود جابرنه‌تر باشد این حاشیه هم کمتر و محدودتر خواهد بود. همانطور که قبلا هم گفتم مهم اینه که ببینیم آیا سیستم موجود فضائی برای مبارزه مسالمت‌آمیز و مدنی و از این طریق رسیدن به خواست‌هائی را تحمل می‌کند یا مثل جمهوری اسلامی تقریباً هر فضائی را اشغال و هر فردی را از استفاده از این فضاها محروم می‌کنه. واقعیت اینه که جمهوری اسلامی در طول چهل و سه سال گذشته ثابت کرده که توان تحمل هیچ‌گونه تشکل صنفی و بر اساس این سوال تشکل مدنی را که بیابند و مبارزه کنند و به یک خواست‌ها و مطالباتی برسند را ندارد. یعنی حتی آن تشکل‌های صنفی و مدنی که بخواهند در چارچوب "قانون" در میان توده‌ها کار کنند و نیرو جذب کنند را هم تحمل نمی‌کند. به عنوان یک مثال کارگران هفت تپه سال‌هاست که برای ایجاد یک تشکل صنفی مبارزه کردند ولی تنها با اخراج و زندان و شکنجه مواجه شدند. این رژیم حتی به فعالین محیط زیست هم امکان تشکل و فعالیت نمی‌دهد و دیدیم با آنها چگونه برخورد کرد. جمهوری اسلامی در عمل نشان داده که حتی تحمل عناصر و آن جناح‌های داخلی خودش را که مثلاً به قول خودشان "خودی" تلقی می‌شوند هم ندارد و آنها را هم از تیغ سرکوب‌بی‌نصیب نمی‌گذارد. نمونه اش حصر منتظری و بعدش هم از سال ۸۸ هم حصر موسوی و کروبی که هر دو شان بارها گفته‌اند که مخالفتی با خود جمهوری اسلامی ندارند. در آخر هم باید تأکید کنم که گرچه باید از هر فضائی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم سود جست اما مساله اصلی این است که با رژیم‌های قهر و سرکوب سخن می‌گویند و واقعاً جز قهر و سرکوب روشی برای حرف زدن را قبول ندارد نیروهای مبارز هم جز با قهر انقلابی نمی‌توانند یک مقابله موثر داشته باشند.

پرسش: بله. مرسی. من فکر می‌کنم که بهتر باشد توضیح دهم که پرسش‌هائی که با شما مطرح می‌شود در حقیقت پرسش‌هائی هست که از طریق دنبال‌کنندگان کانال‌بذرهای ماندگار مطرح شده و ما عیناً از شما می‌پرسیم. پرسش بعدی که قراره بپرسم این هست که منظور از طبقه و مبارزه طبقاتی چیست؟

پاسخ: اگر خیلی خلاصه بگم مارکسیسم به ما می‌آموزه که انسان‌ها در چهارچوب سیستم تولید حاکم و رابطه‌شان با وسایل تولید و آن نقشی که در تقسیم‌کاری که وجود دارد پیدا می‌کنند و سهمی که از آن ثروت اجتماعی که به آنها تعلق می‌گیرد به طبقات گوناگون تقسیم می‌شوند. جوامع بشری از زمان حیات نظام برده‌داری تا برده‌داری نوین یعنی سرمایه‌داری به طبقات تقسیم شده و مبارزه این طبقات هم لوکوموتیو پیشرفت تاریخ و حرکت این جوامع را این به واقع پیش می‌بره و تعیین می‌کند. در گذشته اندیشمندان بورژوازی این واقعیت را کشف کردند که جامعه به طبقات تقسیم شده و هر کس در جامعه به طبقه‌ای تعلق دارد. بعد مارکس و انگلس بنیانگذاران کمونیسم با کشف این امر که جوامع بشری از ابتدا طبقاتی نبودن و طبقات در مرحله خاصی از رشد جوامع شکل گرفته این دانش را به دانش قبلی اضافه کردند که طبقات در مرحله خاصی هم بعد از بین خواهد رفت. یعنی برعکس تبلیغات بورژواها سرمایه‌داری یک نظم ازلی و ابدی نیست. با قدرت‌گیری کارگران و تلاش برای ساختمان سوسیالیسم کم‌کم جوامع سوسیالیستی بسوی کمونیسم یعنی جامعه‌ای فاقد طبقات حرکت خواهند کرد. تجربه هم نشان داده که مبارزه طبقات با منافع گوناگون موتور محرکه جوامع بشریه و این مبارزه طبقاتی که گاه مخفی است و گاه آشکار است در نظام سرمایه‌داری سرانجام به انقلاب و قدرت‌گیری کارگران می‌انجامد. بگذارید در آخر تأکید کنم که آنچه گفتم خلاصه‌ترین شکل پاسخ به این پرسش‌هاست و همیشه وسیع‌تر به توضیح این امر پرداخته‌ام. اما چون گفتید که از محدوده پنج دقیقه بیشتر پاسخ‌ها را ندهم به این اکتفا می‌کنم.

پرسشگر بذرهای ماندگار: بسیار سپاسگزاریم از شما رفیق فریبرز سنجری گرامی که مثل همیشه پاسخگوی پرسش‌های بازدید کنندگان کانال تلگرامی چریک‌های فدائی خلق بودید. خیلی ممنونم.

سنجری: متقابلاً از شما سپاسگزارم که چنین امکانی را شکل دادید. پیروز باشید.

